

● چه شد که بفکر تألیف و انتشار کتابی دربارهٔ پدرتان دکتر یوسف میر افتادید؟
- دکتر محمد علی میر: پاسخ این سؤال قدری طولانی است و از اطالۀ کلام از خوانندگان
پوزش می‌طلبم. دکتر میر شخصیتی جالب و درخور تعمق داشت. سراسر زندگی او سرشار از
کوشش و فعالیت برای دستیابی به اهدافی بود که در مدّ نظر داشت و مبارزه بود با مشکلاتی که
در راه وصول به این اهداف در پیش او گسترده می‌شد. در بیست و پنج سالگی زادگاه خود ایروان
را به قصد تحصیل پزشکی ترک می‌کند و بدون آشنائی به زبان فرانسه عازم لوزان در سوئیس
می‌شود. به علت آشفتگی اوضاع سیاسی روسیه با مشکلات مالی فراوان در سوئیس مواجه
می‌شود. با فعالیت استثنائی خود استادانش را مجذوب پشتکار خود می‌کند و می‌تواند در یکی
از بهترین بخش‌های جراحی مقام انترن مقیم بدست آورد. در آن هنگام بعد از پانزده سال اقامت
در کشور سوئیس آمادگی فعالیت مستقل نصیبش می‌شود ولی موطنش در انقلاب کمونیستی
گرفتار شده بود. به توصیهٔ علی اکبر داور که چندی در سوئیس درس می‌خواند و دکتر میر با او
دوستی پیدا کرده بود به ایران می‌آید. دکتر میر در آن ایام زبان فارسی را نمی‌دانست، آشنا و
پایگاهی هم نداشت ولی چون همسایه‌هایی فراوان بین موطن خود ایروان و کشور ایران می‌یابد
به این سرزمین سفر می‌کند و مانند یک ایرانی اصیل با عشق و علاقه در تهران به کار طبابت و
جراحی مشغول می‌شود. او را باید بانی جراحی نوین در ایران دانست.

در راه اعتلای رشته جراحی، رسیدگی به بیماران و دردمندان و تعلیم دادن به دانشجویان و جراحان جوان قدمهای استواری برداشت. ریاست جراحی بیمارستانهای نظامی را به دست گرفت. در بیمارستان وزیری در شرایطی نامناسب به کار پرداخت، به مقام اولین استاد جراحی بالینی دانشکده پزشکی تهران برگزیده شد و بالاخره در بیمارستان پهلوی سابق بخش جراحی مجهزی را به سبکی نیمه اروپائی ایجاد کرد.

چون متأسفانه با گذشت زمان آهسته آهسته همه این کوشش ها از یاد و خاطره ها پاک می شد جا داشت و بر ما فرزندان او فرض بود که زحمات و خدماتش را به نحوی برای تاریخ پزشکی کشور ثبت و ضبط کنیم.

در ضمن نگارش آن کتاب به این نکته برخوردیم که این گونه بی توجهی و فراموشکاری شامل بسیاری از پیش کسوتان می شود و به همین مناسبت دانشجویان پزشکی و بسیاری از پزشکان از تحوّل طب و جراحی در ایران اطلاعات بسیار کمی دارند. در راه رفع این نقیصه ناچار به عقب برگشتیم و سرگذشت دارالفنون، اولین مؤسسه تعلیماتی به سبک اروپائی را که به همت امیرکبیر برپا شده بود و طبقه طب آنرا که سهم شایسته ای در پیشرفت طب و جراحی ایران داشته است در این کتاب گنجانیدیم که ارجی نسبت به زحمات پیشینیان گذارده شده باشد.

۲۲۶

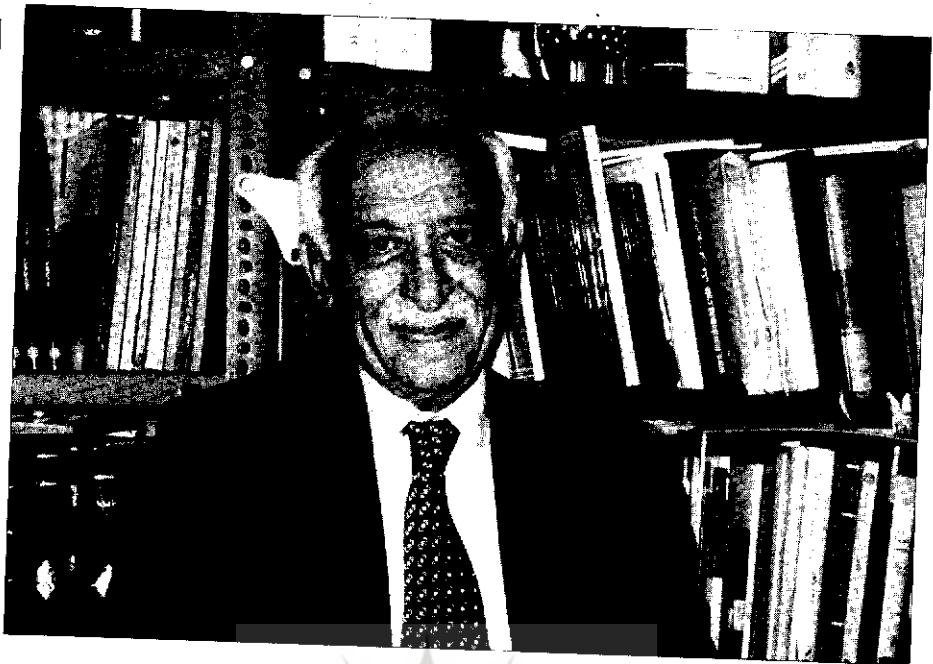
● علیرغم اینکه ایشان ایرانی نبودند این عشق به ایران چگونه در ایشان ایجاد شده بود؟

— دکتر علی محمد میر: می دانید که ایروان زمانی جزئی از خاک ایران بود و فرهنگ ایرانی در آن شهر شناخته شده بود و ارج بسیاری داشت. به همین ملاحظه حسّ تعلق به این آب و خاک در نهاد پدرمان نهفته بود. زبان فارسی را به سرعت فراگرفت. ایران و ایرانی را عزیز داشت و دوستان ارزشمندی برای خود برگزید. تأهل اختیار کرد و خانواده دلخواهی تشکیل داد که مایه شادی او بودند.

افزون بر آن چون دکتر میر در سالهای آخر اقامتش در سویس نتوانست تماسی با خانواده خود بگیرد و ایران نزدیکترین کشور به موطنش بود به ایران آمد که بتواند افراد خانواده خود را به ایران منتقل کند. متأسفانه تمام کوشش های او در این زمینه بی نتیجه ماند و بعداً به طور اتفاقی توسط یکی از بستگان از درگذشت مادرش مطلع شد.

● دکتر میر از بی خبری از خانواده خود و دوری از ایروان سخن می گفتند؟

— دکتر محمد علی میر: چون یادآوری این شکست و عدم موفقیت در بازگرداندن افراد



● دکتر محمدعلی میر (عکس از علی دهباشی)

خانواده‌اش برای او بسیار گران تمام شد و یادآوری این بداقبالی او را افسرده می‌کرد و کمتر در این باره سخن می‌گفت.

● در چه سالی دکتر یوسف میر به ایران وارد شدند؟

— دکتر علی محمد میر: در سال ۱۳۰۰ با طی مسافتی طولانی - از لوزان به ماریسی رفت از ماریسی باکشتی به بمبئی و از بمبئی باکشتی دیگری به بصره رسید. با درشکه از بصره به کرمانشاه و از کرمانشاه راهی تهران شد. نامه‌ای درباره سفرش به دوست خود دکتر محمود افشار نوشته بود که در کتاب چاپ شده است.

ما وضع آشفته سال ۱۳۰۰ را به تفصیل در کتاب آورده‌ایم ولی این آشفتگی و نابسامانی او را مرعوب و ناامید نکرد و کار و فعالیت خود را با عزمی راسخ آغاز کرد.

● دکتر میر چگونه با این شرایط کار کردند؟

— دکتر محمدعلی میر: دکتر میر مردی بود پرتوان، زحمتکش و خستگی‌ناپذیر. این‌گونه افراد تا به هدف خود دست نیابند آرام نمی‌گیرند. هدف او برقراری سیستم و نظام بیمارستانی شبه‌اروپایی در ایران بود و در این راه از هیچ کوشش و تلاشی فروگذاری نکرد. سالها طول کشید

که خواسته‌های خود را کم و بیش با سماجت به دست آورد و در این راه دشمنانی هم برای خود تدارک دید. ولی کم نبودند افرادی که از نیت پاک او مطلع بودند و از کمک به او دریغ نداشتند.

● روابط ایشان با بیماران و پزشکان و همکاران چگونه بود؟

— دکتر علی محمد میر: او اهمال و سهل‌انگاری را در کار نمی‌بخشید و به همین دلیل دانشجویان و آسیستانت‌هایی که با او کار می‌کردند او را سختگیر و تندخو می‌یافتند ولی در ضمن کار بیشتر با او مانوس می‌شدند و اُخت می‌گرفتند و به شهادت همین افراد دکتر میر با بیماران برخوردی بسیار مهربان، پدرانه و با محبت داشت. با آرامی با آنها سخن می‌گفت، به گفته‌هایشان به دقت گوش می‌داد. هرگز با آنها تندی نمی‌کرد.

● دکتر میر چگونه در ایران تشکیل خانواده دادند؟

— دکتر محمد علی میر: پدرمان به وسیله خانواده رجب‌اف (پدر مسعود رجب‌نیا که معروف میان ادب‌است) از اهالی ایروان که سالها پیش از او به ایران مهاجرت کرده بود و در منزل او مسکن گرفته بود از دختر خانمی به نام فخر آفاق از خاندان وزیر دفتر و وکیل‌الملک کرمانی خواستگاری کرد. خانم نجم‌السلطنه مادر دکتر مصدق بانی بیمارستان نجمیه مادر بزرگ مادری او بود. از شاهزاده فرمانفرما که دایی بزرگ او بود نظر خواهی کردند. او هم بدون آنکه مخالفت علنی ابراز دارد ضمن نامه‌ای که در دست است تحقیق درباره این پزشک تازه‌وارد را به دایمی‌های او مصدق‌السلطنه و ابوالحسن دیبا که هر دو در سوئیس تحصیل کرده بودند محوّل کرد. ناگفته نماند که قبل از انجام تحقیقات مورد نظر فرمانفرما مشکل با استخاره حلّ شد و دکتر میر چند ماهی بعد از ورودش به ایران متأهل بود.

● پدر در محیط خانواده چگونه بود و با این حجم کار چگونه به شما می‌رسیدند.

— دکتر علی محمد میر: پدر ما در جمع خانواده بسیار آرام و مهربان بود. بین او و مادرمان توافق کامل برقرار بود و ما هرگز شاهد اختلافی بین آن دو نبودیم. مادر ما همه مسئولیتهای زندگی را به عهده گرفته بود و پدر جز به کار و پیشه خود به کارهای دیگر مالی و اداری و غیره نمی‌پرداخت.

او در کار تحصیلی ما دخالت چندانی نداشت و اگر کارنامه تحصیلی ما گاهی چنگی به دل نمی‌زد با خوشروئی و شوخی با آن روبه‌رو می‌شد.



● دکتر علی محمد میر (عکس از علی دهباشی)

● دکتر یوسف میر در واقع از نسل اول پزشکان نوآور ما محسوب می‌شوند؟

— دکتر محمد علی میر: در واقع چنین است. او پیشگام و پایه‌گذار جراحی نوین در ایران است. اهل نمایش و خودستانی و تبلیغات نبود. بیشتر کار می‌کرد و کمتر سخن می‌گفت. در تمام دوران فعالیتش هرگز کار و شغل اداری غیر پزشکی نخواست و نپذیرفت.

● رفت و آمد دکتر میر با چه کسانی بود؟ مهمانی می‌رفت، دوره‌ای داشتند؟

— دکتر علی محمد میر: در دوران او دید و بازدید و میهمانی‌ها شباهتی به امروز نداشت. او هم به علت کار زیاد از حد معمول آن زمان هم کمتر معاشرت داشت. با پزشکان پیش‌کسوت خود روابط محترمانه داشت. با همکاران هم‌سن و سالش فقط روابط پزشکی داشت ولی رفت و آمد خانوادگی نداشت. چند سالی بعد از ورودش به ایران در جامعه آن روز فردی شاخص شناخته شده بود و به علت موقعیت شغلی و تعلق خاطرش به هنر و ادبیات با برجستگان و بلندپایگان دوران خود روابط صمیمانه و دوستانه داشت که نام آنان در کتاب آمده است. با جمعی از بستگان سببی خود از خانواده‌های دفتری، اسفندیاری و بیات روابط محبت‌آمیز داشت.

با دوستان ما با وجود اختلاف سن به گفتگو و صحبت می‌نشست. برای جمشید آموزگار که

دوست بسیار نزدیک ما بود به علت پرکاری و کاردانی و اطلاعات وسیعش در بسیاری از زمینه‌ها احترام بسیار قائل بود.

دوستان پزشکی ما را با گشاده‌روئی می‌پذیرفت و توفیق آنان را صمیمانه آرزو داشت.

● چه شد که شما هم وارد رشته طب شدید؟

— دکتر محمدعلی میر: ما در ایران به تحصیل در دانشکده حقوق پرداختیم ولی چون جنگ تمام شد به سویس رفتیم و به پزشکی پرداختیم. کار و کوشش و فداکاریهای پدر در راه کمک به دردمندان و بیماران از دوران کودکی بر ما تأثیر بسیار مثبتی گذارده بود و بهترین مشوق ما در انتخاب رشته پزشکی بود. ما در شهر لوزان همان شهری که پدرمان تحصیل کرده بود بکار مشغول شدیم. پدرمان هنوز در لوزان همکاران و دوستانی داشت که کار پذیرش ما را در دانشکده پزشکی تسهیل کردند. اقامت ما در لوزان ده سال به طول انجامید. شش سال برای گذراندن دانشکده پزشکی و چهار سال مطابق معمول آن زمان برای کسب تخصص جراحی. یادآور می‌شود که احمد میر فرزند برادرم هم تحصیل پزشکی خود را در همان شهر لوزان به مدت شش سال به پایان برد و دوازده سال در بخش جراحی دانشگاهی همان شهر در رشته جراحی کار کرد و با شوق و علاقه به ایران بازگشت و فوراً به کار مشغول شد.

۲۳.

● به ایران که آمدید چگونه کار را آغاز کردید؟

— دکتر علی محمد میر: بنا به توصیه شادروان پرفسور یحیی عدل کار خود را در بیمارستان سینا آغاز کردیم. بعد از چند ماه برای کمک به پدرمان به بیمارستان پهلوی منتقل شدیم و در بخش او به کار پرداختیم. بعد از بازنشستگی پدرمان مسئولیت اداره همان بخش به کمک شادروانان دکتر احمد فرهاد و پرفسور حسن هاشمیان به ما سپرده شد.

● می‌توانید بگوئید که از سال ۱۳۳۵ تاکنون چند عمل جراحی انجام داده‌اید؟

— دکتر محمدعلی میر: با دقت نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد. در مجموع در بیمارستان پهلوی سابق و در بیمارستانهای خصوصی رقم چهل و پنج هزار عمل به حقیقت نزدیک است.

● در چه بیمارستانهایی کار کرده‌اید؟

— دکتر علی محمد میر: در بیمارستان پهلوی سابق تقریباً از بدو ورود تا دو سال بعد از انقلاب. در سال ۱۳۵۹ پس از ۲۲ سال خدمت دانشگاهی به بازنشستگی رسیدیم و کار خود را



دکتر میر و دخترش هما

در بیمارستان جم ادامه دادیم. قبل از شرکت در بیمارستان جم اعمال جراحی خود را به ترتیب در بیمارستان‌های نامداران و مهر انجام می‌دادیم.

● تصور نمی‌کنید که پزشکی در دوران اخیر با مسایل مادی شدیداً گره خورده و دیگر آن عوامل طبیب و مریض مانند سابق وجود ندارد؟

— دکتر محمدعلی میر: مسایل مالی در همه جای دنیا و بر همه چیز از جمله پزشکی سایه افکنده است و بسیار جای تأسف است. البته در کشورهای پیشرفته شرکت‌های بیمه کارآمد و حقیقی، که ایران امروز فاقد آنست، بسیاری از مسایل مالی میان پزشک و بیمار را حل می‌کند به طوری که بین این دو گروه هرگز بحث‌های مالی و چانه‌زنی مطرح نیست. ما نیز اگر از شرکت‌های بیمه شایسته بهره‌ور بودیم که خواسته‌های بیمه‌شدگان را در سطحی وسیع پاسخ‌گو بودند و وضعی از این بهتر می‌داشتیم و در ضمن همین بیمه‌ها می‌توانستند جلوی روند افسارگسیخته خرج‌تراشی را برای بیماران بگیرند یا تا حدی کنترل کنند. امروز در بخش خصوصی با صحنه‌های رقت‌آوری روبه‌رو هستیم. افرادی به‌علت فقر مالی و نارسائی بخش‌های دولتی از معالجه عزیزترین کسان خود صرف‌نظر می‌کنند و زمزمه‌هایی که از هم اکنون درباره خودکفائی این بخش‌ها به گوش می‌رسد آینده ناگوارتری را می‌توان پیش‌بینی کرد.

در سالهای گذشته در دورانی که ما در بیمارستان دولتی و خصوصی کار می‌کردیم با حقوق و دستمزدی که دریافت می‌داشتیم زندگی بالنسبه راحت و آبرومندی برای خود و خانواده فراهم می‌آوردیم. امروز حقوق ناچیز هیئت‌های علمی و کمبود امکانات درمانی و تحقیقی در مراکز دانشگاهی این مراکز را فاقد هرگونه جذابیت کرده است. پزشکان فارغ‌التحصیل ما کم درآمد یا بیکارند یا با قوانین دست و پاگیر به‌این سو و آن سو گسیل می‌شوند و برای تکمیل درآمد خود به کارهای غیر پزشکی روی می‌آورند. در آن سوی مرزها این مسایل را سالهاست که حل کرده‌اند و ما نیز باید از تجارب کشورهاییکه پیشینه درخشان دارند برای خودمان فکر اساسی بکنیم. پزشکان جوان ما باهوش و با استعداداند و پتانسیل بسیار خوبی دارند و به محض خروج از این سیستم در کشورهای خارج به درجات عالی می‌رسند. باید از این نیرو و توان در داخل کشور بیش از اینها استفاده کرد.

● بعد از درگذشت پدر روابط شما با دوستان او چگونه بود؟

— دکتر علی محمد میر: در زمانی که پدر ما حیات داشت ما با بسیاری از دوستان ارزنده او رفت و آمد داشتیم و پدر ما در این امر مشوق ما بود. در مجالس آنان با سکوت کامل می‌نشستیم

و از صحبتها و بحث‌های آنان در زمینه‌های مختلف اجتماعی ادبی و هنری بهره می‌بردیم. بعد از درگذشت پدر همین روال را دنبال کردیم. به‌طور مرتب به دیدن آنان می‌رفتیم. مشکلات پزشکی آنان را پاسخ‌گو بودیم. دکتر علی‌اکبر سیاسی، علی دشتی، علینقی وزیری، معتمدالممالک راد از جمله آنان بودند.

در این میان دکتر علی‌اکبر سیاسی برای ما مانند پدر بود و همسر مهربانش محبتی را از ما دریغ نداشت: دکتر سیاسی در همه زمینه‌ها راهگشا و راهنمای ما بود - عیوب ما را گوشزد می‌کرد. از مشکلات زندگی خصوصی خانواده ما باخبر بود و نصایحش حلال بسیاری از این مشکلات بود. به‌همین مناسبت کتابمان را با یادی از آن بزرگوار آغاز کردیم.

علی دشتی هم از دوستان بسیار نزدیک پدر ما بود. در سالهای پایانی عمرش که به حبس می‌رفت هر بار با وضعی بسیار اسفناک آزاد می‌شد درمان او را همواره ما به‌عهده داشتیم و درباره سلامت او بسیار کوشیدیم و به‌ما عنوان فرشته نجات داده بود. (سعیدی سیرجانی در کتاب در آستین مرقع: پیر ما دشتی به آن اشاره کرده است).

گفته‌های پایانی عمرش، که حاصل سالها تجربه در این کشور پرفراز و نشیب بود بسیار آموزنده و درخور ستایش بود. در لحظات آخر زندگی اش در کنار او بودیم.

دکتر محمود افشار نیز از دوستان بسیار نزدیک پدرمان بود و دوستی خانوادگی بیش از پنجاه سال با ما داشت که هنوز برقرار و استوار است و بر آن ارج فراوان می‌نهم. پدر ما طبیب خانواده آنها بود جایش را ما گرفتیم.

علینقی وزیری را تا پایان عمرش همراهی کردیم. هفته‌ای یک بار به دیدارش می‌رفتیم. موسیقی دان و اهل ادب بود. در سنین بالای زندگی بسیاری از اشعار خانم سیمین بهبهانی را در حافظه داشت و با صدای گرمش زمزمه می‌کرد. مصاحبتش بسیار دلپسند و شیرین بود. با درگذشت او همسرش بسیار تنها ماند و تا پایان عمرش مرتب از او دیدار می‌کردیم.